



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۹/۰۷/۲۵

سید هاشم سدید

## آیا امریکا در بازی با ایران در صدد بوجود آوردن یک شوروی دیگر است؟

وقتی بسیار زیادی از آن زمان نمی گذرد که برخی از متفکران و سیاست دانان در سراسر جهان، به شمول تعدادی از اندیشمندان و صاحبان تجارب کافی از فراز و فرود های ایدئولوژیک، سیاسی، اقتصادی و نظامی در امریکا، به این عقیده بودند، البته بعد از فروپاشی شوروی، که امریکا که در تسریع فروپاشی شوروی عمده ترین نقش را داشت، مرتکب خطای بزرگی شده است.

دلایلی که این افراد برای این فرضیه خویش می آوردند، این بود که وجود یک دشمن حقیقی یا خیالی در جهان برای جذب کشور هایی که به گونه ای از این دشمن هراس دارند و می خواهند دوستان قوی، مانند امریکا را برای حفاظت خویش در کنار خود داشته باشند، هم به سود امریکا بود و هم به نفع این کشور ها.

این گروه از انسان ها برای اینکه این استدلال شان را قوت ببخشند، قرار داشتن کشور های اروپائی، کشور جاپان، کشور های جهان اسلام، مخصوصاً کشور های نفت خیز شرق میانه و یک تعداد کشور های دیگر را که در زمان موجودیت شوروی با امریکا مناسبات نزدیک سیاسی - اقتصادی - نظامی داشتند، در کنار امریکا مثال می زدند؛ و اضافه می کنند که به وجود آمدن اتحادیه اروپا، پیدایش فضای رقابت های تجاری - اقتصادی نسبی جاپان با امریکا، همچنین بی نیازی قسمی بسیاری از کشور های دیگر جهان از حمایت نظامی امریکا، برای این بود که شوروی از بین رفته بود و این کشور ها بیشتر از آن علت و انگیزه ای برای داشتن خوف جدی و پناه بردن به امریکا نداشتند - چین را هیچ کدام منبع خطر جدی و فوری نمی دانستند، چون چین بعد از سال های ۱۹۸۰ عمدتاً به فکر بالا بردن تولید و تجارت و تقویه اقتصاد خود بود؛ تا به فکر جنگ و ماجراجویی های نظامی، که متضمن مصارف زیاد می باشد.

همین تئوری امروز در باب ترس کشور های عربی از ایران نیز وجود دارد، که سبب نزدیکی روز افزون کشور های عربی به امریکا، حتا به اسرائیل، که یکی از قدرت های اتمی جهان، یکی از همپیمانان بسیار نزدیک و قابل اعتماد امریکا و مورد حمایت اروپا می باشد و خود را از سوی ایران شدیداً در خطر می بیند، نیز گردیده است. ارزش و نیاز به نفت در جهان مدرن و صنعتی از دید هیچ انسانی پنهان نیست. همه می دانیم که قدرت های بزرگ از دهه ها بدینسو در صدد کنترل، تعیین قیمت و تعیین راه های انتقال نفت از شرق میانه، و اینک از آسیای میانه و حوزه آبی کسپین به اقصی نقاط جهان بوده و در این راه به شدت تمام با هم در رقابت بودند و هستند. زمانی کنترل این ماده ضروری و قیمتی به دست انگلیس ها بود. بعد از جنگ عمومی دوم که امریکا از انزوا بیرون شد، انگلیس را پس زد و با دوستی با اعراب، که چندان دل خوشی هم از انگلیسی ها نداشتند، نه تنها بر نفت این منطقه با همکاری رهبران فاقد هنجار های انسانی - اخلاقی کشور های تازه به استقلال رسیده منطقه، تصرف پیدا کرد، که هم راه های جریان و هم حق تعیین قیمت و کنترل آن را در اختیار خود در آورد، تا اینکه شاه ایران با پیشنهادی به سازمان آپک قیمت نفت را در حدود سه صد در صد بالا برد و با این تصور مسخره آمیز که می تواند حتی امریکا را در عرصه سیاست جهانی رهنمود بدهد، خود را به دست خود و به وسیله امریکا و سه متحد سنگین و زنتش به گورستان تاریخ سپرد.

ایران از همان زمان تا امروز، امروز ولی به گونه بسیار سرسختانه، نمی خواهد قدرت های بیرون از منطقه، از جمله امریکا در این جا نقش تعیین کننده سیاست استخراج، تعیین راه انتقال، تعیین قیمت و اینکه نفت به کدام کشور ها به فروش برسد و به کدام کشور ها به فروش نرسد، و بدینوسیله از نفت و از کشور های منطقه در بازی های کلان ستراتیژیک خود استفاده کند، بدون اینکه نقش و سود و زیان ایران را در نظر بگیرد، مخالف بود.

د پانو شمیره: له ۱ تر ۳

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکې په خیر و لولئ

برای رسیدن به همین منظور و یک سری اهداف و اغراض دیگر، مانند به دست آوردن رهبری جهان اسلام، صدور انقلاب اسلام شیعی به سائر کشور های اسلامی و تقویه تشیعه در جهان، ایران، با همه مشکلات اقتصادی، معیشتی مردم و همه نیاز های یک کشور جهان سومی برای توسعه سیاسی - اقتصادی - نظامی خود، همه ثروتی به دست آمده از نفت و همه تلاش هایش را برای ساختن سلاح و پر کردن زرادخانه ها و نظامی گری به کار گرفت؛ کاری که باعث ترس و تشویش بسیاری از کشور های عربی به خصوص کشور عربستان سعودی، که می خواهد کماکان نقش رهبری جهان اسلام را داشته باشد، و ایران کنونی آن را به چلنج می کشد، گردیده است. ناگفته نماند که ترس اسرائیل هم کمتر از ترس عربستان سعودی از یک ایران قوی از نظر نظامی نیست! در نتیجه همین تلاش ها است که این کشور ها، همانگونه که امریکا آرزو می کند، بیشتر از هر زمانی به امریکا نزدیک تر و متکی تر می شوند. صاحب این قلم را باور بر این است که امریکا اگر خواسته باشد، با وضعیتی که ایران در حال حاضر در منطقه خلیج و تنگه هرمز به وجود آورده است، همراه با متحدین امریکائی و اروپائی و آسیائی و آفریقائی و استرالیائی خویش، ایران را به همان اندازه که خواسته باشد، سرکوب می کند. چین و روس شاید ایران را کمک کنند، اما این کمک ها بدون تردید تا جایی نخواهد رسید که جنگ به جنگی تبدیل شود که سبب تباهی همه جهان، که طبعاً روسیه و چین را هم شامل می شود، گردد.

همانطور که تصرف بخشی از گرجستان و قسمتی از اوکراین در دو مرحله و دو زمان متفاوت توسط روسیه به جنگ میان امریکا و متحدینش با روسیه منتج نشد، جنگ امریکا و متحدین آن با ایران هم به جنگی منتج نمی شود که روسیه و چین عملاً در آن سهیم گردند و سبب ویرانی ملک و اقتصاد خود شان شوند! این نکته هم قابل ذکر است که اروپائی ها در اوائل پیدایش مشکل موجود میان ایران و امریکا بیشتر کوشش می کردند جانب احتیاط را بگیرند و به هر دو طرف توصیه می کردند که خودداری به خرج بدهند، اما امروز به وضوح سخن از ساختن یک ارتش مشترک اروپائی، فرستادن کشتی های جنگی مربوط به کشورهای اتحادیه اروپا برای حفاظت از نفت کش های شان و تأمین امنیت تنگه هرمز و همکاری با امریکا می زنند. لحن گفتار و تئ صدای اروپائی ها نیز در خصوص ایران امروز فرق کرده است!

تصور این واقعیت هم از نظر صاحب این قلم دور نیست که آسیب های جنگ، اگر صورت بگیرد، برای منطقه بی نهایت زیاد و سنگین، و از نظر اقتصادی، هم برای منطقه و هم برای جهان - با ویران شدن پالایشگاه ها، به آتش کشیده شدن چاه های نفت، مصارف مهار نمودن آتش چاه های متعدد، از کار افتادن قسمی یا کلی صنایع ماشینی - تولیدی - پتروشیمی غرب، بالا رفتن قیمت نفت در جهان و خساراتی که دامن مؤسسات مالی غرب و عرب را می گیرد، خواهد بود.

دولت امریکا به گونه عملی می خواهد ابعاد تخریبی و ضرر های مالی - اقتصادی این جنگ را، و وجود کشور جنگ افروزی را به نام ایران، که واقعاً تا سرحد نابودی خود برای نابودی دشمن - عربستان سعودی، امارات، اسرائیل، و ضربه زدن به امریکا و متحدین اروپائی وی، علی الخصوص انگلستان - در صورت وقوع جنگ به پیش خواهد رفت، و به خطر افتادن منابع انرژی مصرفی جهان (غرب)، بر رخ جهان، مخصوصاً بر رخ کشور های نفت خیز منطقه و ضرورت اتحاد آن ها را در میان خود شان و با امریکا، بکشد؛ و از این وضعیت، مطابق فرضیه کسانی که از بین رفتن شوری را به سود امریکا نمی دانستند، با ایجا یک شوری دیگر، یعنی کانون دیگری برای ایجاد ترس برای کشور های منطقه و جهان، کشور های همپیمان و نزدیک به خود را بیشتر از پیش به خود نزدیک کند و سود بیشتر و دراز مدت تر، تا زمانی که نفت این کشور ها تمام شود، از فضائی که به وجود می آورد، ببرد! آره، امریکا و متحدین آن می توانند این کشور را با زور اسلحه و فشار های اقتصادی بالاخره به راهی که می خواهند، بکشانند؛ اما این کار را نمی کنند.

حوصلاً ای که امریکا و اروپا در برابر قلدرمنشی های ایران نشان می دهند، یقیناً ناشی از ترس از جنگ و ویران شدن کشور های عربی و مختل شدن پروسه استخراج و تصفیه و انتقال نفت از کشور های شرق میانه به جهان غرب نیست؛ زیرا ذخایر نفتی امریکا و متحدین آن به اندازه ای هستند، که شش ماه - یک سال دوران تعطیل جریان تولید و انتقال نفت را با هیچ مشکلی تحمل ناپذیری تحمل می کنند - اگر جنگ و احیای مجدد چاه ها، پالایشگاه ها، لوله های نفتی، ترمیم کشتی ها، پاک کاری مین ها و... شش ماه - یک سال دوام کند؛ که به گمان اغلب جنگ با ایران به یک ماه هم به درازا نخواهد کشید؛ زیرا اهمیت جاری نگه داشتن جریان نفت ایجاب می کند که جنگ هرچه بیشتر قاطع و سریع باشد؛ و در کمترین فرصت ایران را به زانو در آورند. از این گذشته تهیه مجدد سلاح و مهمات، آباد کردن شهر ها و فابریکه ها و فعال ساختن مجدد تولید نفت و... همه کار هائی هستند که ثروت های سرشاری را برای کشور های دارای فن آوری های پیشرفته نوید می دهند!

همه می دانیم که سرمایه های ناشی از عاید نفت، همه در بانک های امریکا و سوئیس، با شرکای امریکائی، ذخیره شده اند و امریکائی ها از آن استفاده و سود هنگفت می برند. همینگونه سود سرشار از سرمایه های چندین صد میلیارد دلاری صد ها امریکائی اسرائیلی تبار و اسرائیلی هائی مربوط به کشور مادر. و فروش تسلیحات چندین میلیاردی به هر یک از کشور های عربی منطقه و...، که متناسب با دوام جنگ به رکود مواجه خواهند شد!!

اخيراً آقای ترمپ گفته است که اگر می خواست، می توانست (می توانست، ولی این که جهاتی چند اجازه داشت یا نه، بحثی جداست) در جنگ افغانستان، یعنی در جنگ با طالب و حامیان طالب، در یک هفته پیروز شود. مملوسات و مشهودات ابتدای حمله امریکا به افغانستان و شواهد موجود در این کشور، و در ارتباط با قدرت امریکا و ناتو، و کرنش جنرال مشرف در برابر تهدید امریکا در آن زمان، نگارنده را به داشتن این اعتقاد مجبور می سازد که در این گفته آقای ترمپ شک نکند.

به نظر من، ایشان، اگر می خواستند، می توانستند، این جنگ را، یا با دادن امتیاز به این آن، و یا با زور اسلحه، در یک هفته یک طرفه کنند، همانطور که روسیه به شرق اوکراین حمله کرد و در کمتر از یک یا دو هفته کریمه را به خاک خویش ضمیمه کرد و به مصداق این ضرب المثل که "آب از آب تکان نخورد"، هیچ عکس العملی هم از هیچ منبعی به ظهور نرسید! همینطور مسئله فلسطین و لبنان و عراق و... را. اما، چرا این کار ها را نمی کنند؟

برای یافتن پاسخ به این سؤال، شاید یگانه راهی که برای ما باقی می ماند، همین باشد که به این ضرب المثل که "آب را گل آلود می کند تا ماهی بگیرد"، یعنی رو آوردن امریکا به تنوری دشمن تراشی برای برخی کشور ها و برای جهان، برای دست یافتن به امتیازات بیشتر و مهم تر و نزدیک ساختن دو باره برخی از دوستان موجود و قدیم و تأمین سود خویش، چه در ارتباط با افغانستان باشد یا کشور های دیگر، حتا اگر به تنوری توطئه هم باور نداشته باشیم، با اگر و مگر هائی، و تا حدودی باورمند شویم.

و این اگر و مگر ها یکی اش اینست که اگر امریکا خلاف فرضیه ایجاد جوّ ترس برای جذب بیشتر دوستان قدیم و دوستان بیشتر نخواهد ایران را به شوروی دیگر، یعنی منبع هراس برای دیگران تبدیل کند، بدون شبهه می خواهد ایران را نیز مانند کشور های عربی و اسرائیل، همراه با سوریه و لبنان و عراق در حلقه کشور های گوش به فرمان خود در منطقه، حتا اگر به زور شده، شامل و متحد خود بسازد - سکولار یا غیرسکولار و دموکرات یا غیردموکرات مهم نیست. مگر عربستان و کویت و قطر و امارات و... سکولار و دموکرات هستند و به حقوق انسان ها احترام می گذارند؟! مهم این است که امریکا کماکان به عنوان یک قدرت مسلط بر منطقه و سیاست نفتی آن در برابر رقبا باقی بماند و منافع آن، همراه با منافع سائر کشور های اروپائی و متحدین شرقی و جنوب شرق آسیائی اش، حفظ گردد. برد در هر دو سر از آن امریکا و متحدین جهانی آن است. به هر یک به قدر توان و استحقاقش چیزی از این بازی خواهد رسید، به استثنای مردم بی چاره ای که در هر زمان و در همه جا در بی چارگی به سر برده اند - یا با بی رحمی کشته می شوند!

خلاصه کلام نتیجه اخلاقی ای که از این مبحث می گیریم این است، که صداقت و درست کاری در میان هر چه سیاستمدار در جهان است با گذشت هر روز کم بغل تر می گردد و با گذشت هر روز انسانیت و رواداری و احترام به حقوق مردم بیشتر و بیشتر جای خود را به زورگویی و تحمیل و بی عدالتی و غارت گری می دهد؛ با تأسف و تألم؛ مگر اینکه خداوند بداد مردم بی چاره برسد!!

پایان